



همایش بین المللی نقش و جایگاه عربی نویسان و عربی سرایان ایرانی در رشد و شکوفایی فرهنگ و تمدن اسلامی، شیراز، دانشگاه شیراز، مهرماه ۱۳۹۶

کد مقاله: apib95_farsP69T2

واکاوی کارکردهای نوروژ در اشعار مهیار دیلمی

آزاده منتظری، استادیار گروه عربی دانشگاه قم

azade.montazeri@yahoo.com

نرگس گنجی، دانشیار گروه عربی دانشگاه اصفهان

nargesanjii@yahoo.com

چکیده

ایرانیان از دیرباز، مردمانی متمدن و دوستدار علم و فرهنگ شناخته می شوند، و دیگر ملت‌ها و فرهنگ‌ها در دوره های مختلف - به ویژه پس از اسلام - در زمینه های متعدد علمی، فرهنگی، آداب و آیین ها از آنان بسیار تأثیر گرفته اند. از برترین نمودهای این تأثیر، برگزاری جشن نوروژ، یکی از برجسته ترین و کهن ترین آیینهای ایران باستان است که توسط خلفای عباسی، امراء و درباریان آنها انجام می شد و به تبع، شاعران نیز از آن در اشعار خود بهره می بردند از قبیل مهیار دیلمی (۴۲۸ هـ) شاعر ایرانی تبار که به زبان عربی شعر می سروده و قریب به پنجاه قصیده از اشعارش را به آیین عید نوروژ ایرانیان اختصاص داده است، ضمن اینکه تعداد کثیری از ممدوحانش نیز ایرانی بوده اند. این نوشتار، حاصل پژوهشی با روش تحلیل محتوا است که با هدف بررسی و تحلیل کارکردهای عید نوروژ در شعر مهیار دیلمی، پس از بررسی اجمالی پیشینه تاریخی نوروژ در ایران باستان، قبل از اسلام و بعد از اسلام، به جایگاه و جلوه های نوروژ در اشعار او پرداخته است. نوروژ در شعر مهیار کاربردهای متعددی دارد؛ گاهی به بهانه نوروژ شاعر ممدوحان ایرانی تبارش را می ستاید و به عبارتی نوروژه هایش را به آنان عیدی می دهد و در مقابل آن عیدی (جایزه) می گیرد و گاهی از آن به عنوان نهادی از طراوت و شادابی و ستودن خصائل انسانی ارزشمندی چون سخاوت، بخشندگی، تواضع و فروتنی بهره می گیرد. نوروژ در شعر مهیار دیلمی، زنده و پویانده و برخوردار از صفات بشری چون بخشندگی و سخاوت، فروتنی و تکبر، و طراوت و شادابی است.

واژگان کلیدی: مهیار دیلمی، شعر عباسی، فرهنگ پارسی، نوروژ، نوروژه ها.



۱. مقدمه

عید نوروز، یکی از برجسته‌ترین آیین‌های ایران باستان و جلوه‌گاه فرهنگ و تمدن کهن فارسی، همواره مورد اهتمام برخی خلفای عباسی، امراء و درباریان بوده است.

جمعی از شاعران پرآوازه عربی، به مناسبت عید نوروز، اشعاری در مدح ممدوحانشان سروده‌اند که از آن میان نوروزیه‌های مهیار دیلمی، به جهت داشتن برخی مشخصه‌های منحصر به فرد، از دیگران متمایز شده است؛ او قسمت عمده‌ای از مدیحه‌هایش را به امراء و حاکمان آل بویه که همانند خود او ایرانی تبار بوده‌اند، اختصاص داده و این اشعار را غالباً به مناسبت فرارسیدن عید نوروز به حضور آنان تقدیم داشته و بر خود لازم می‌دانسته است که در پایان هر شعر این عید را به آنان تبریک و تهنیت گوید، نوروز و نوروزیه‌هایش را توصیف کند و از لابلای آن به مضامین دیگری بپردازد.

برخی از پژوهش‌هایی که تا کنون پیرامون اعیاد ایرانی و به ویژه عید نوروز انجام پذیرفته است عبارت است از:

مقاله «الاعیاد الفارسیة و انعکاساتها فی الادب العربی» (۲۰۰۵-۲۰۰۶م)، محمد کاظم حاج ابراهیمی، مجله مجله‌الدراسات الأدبیة بیروت.

مقاله «النوروز فی الادب العربی» (۱۴۲۷ق)، علی رضا میرزا محمد، مجله آفاق الحضارة الاسلامیة.

مقاله "نوروز در شعر عربی تا قرن پنجم هجری" (۱۳۸۱ش)، احمد موسی، نشریه نامه پارسی.

مقاله «عوامل پایداری نوروز در عصر اسلامی و بازتاب آن در شعر عربی در دوره عباسی» (۱۳۸۵ش)، ابوالحسن امین مقدسی و بهرام امانی چاکلی، و در این مقاله موضوعات تاریخی مرتبط با نوروز بیش از موضوعات ادبی مورد اهتمام قرار داده شده؛ ولی به طور اجمال به برخی از نوروزیه‌های تعدادی از شعرای عباسی مانند مهیار دیلمی به طور گذرا اشاره شده است.

شایان ذکر است که در هیچ یک از پژوهش‌های مذکور، نوروزیه‌های مهیار دیلمی به طور مستقل و مفصل مورد بررسی و تحلیل قرار نگرفته و تجلی نوروز در شعر عربی به طور عام بیش از هر چیز دیگر مورد اهتمام



قرار گرفته است.

مقاله «بررسی جلوه های فرهنگ و تمدن ایرانی در شعر مهیار دیلمی (۱۳۹۲ش)، علی اکبر محسنی، کاوش نامه ادبیات تطبیقی میان عربی و فارسی که به طور بسیار مختصر به معرفی اجمالی برخی از جلوه های فرهنگ و تمدن ایرانی از جمله نوروژ در شعر مهیار دیلمی می پردازد و مبحث نوروژ در این مقاله از یکی دو صفحه فراتر نمی رود.

از آنجا که آیین کهن نوروژ، میراث ایران باستان با ورود اسلام، در کسوتی جدید به حیات خود ادامه داد و در اشعار عربی قدیم ظهور یافت و نیز با توجه به اینکه سراینده این اشعار، خود برخاسته از خاستگاه نوروژ بوده و اهمیت نوروژ به عنوان میراث فرهنگی و جشن ملی ایرانی موضوعی غیر قابل انکار است پس این پژوهش در صدد است با بررسی جایگاه نوروژ، در قرون قبل و بعد از اسلام و نیز در ادبیات عربی پس از اسلام با تأکید بر اشعار مهیار دیلمی (قرن پنجم هجری) به سوالات زیر پاسخ دهد:

نوروزیه های مهیار دیلمی چه ویژگیهایی دارد؟

نوروژ در شعر مهیار دیلمی از چه کارکردهایی برخوردار است؟

۱-۲ مهیار دیلمی

ابوالحسن مهیار بن مرزویه دیلمی، کاتب و شاعر مشهور (۳۲۶-۴۲۸هـ) (علی الفلال، د.ت: ۲۳ و عصام، ۱۹۷۶: ۵۸) از ایرانیانی است که در ادب عربی نام بر آورده و همه ناقدان و ارباب تراجم برمهات او در نظم و استادیش در ادبیات عرب متفقند^۱؛ خطیب بغدادی در باره اش چنین می نویسد: "شاعری بود خوش گفتار و بر همه شاعران روزگار خویش مقدم بود، او را می دیدم که در مسجد منصور در بغداد روزهای جمعه و اعیاد می نشیند و دیوان شعرش را بر او می خواندند اما من خود نتوانستم از او شعری بشنوم" (البغدادی، د.ت: ۲۷۶) و یا باخزری در دمیه القصر او را چنین توصیف می کند: "او شاعری است که همه فنون فضل را به درستی میدانند و نویسندگی ای است که گویی در زیر هر کلمه ای از کلماتش نارپستانی است و در هیچ یک از قصاید او بیتی وجود ندارد که درباره اون چون و چرا شود. قصایدش در قالب دلها فروریخته شده



۴۳۰ همایش بین‌المللی نقش و جایگاه عربی نویسان و عربی سرایان ایرانی در...، دانشگاه شیراز، مهر ۱۳۹۶

است و روزگار گنهگار از گناه خود با ارائه قصائد مهیار پوزش می‌طلبد" (الباخزری، ۱۹۹۳م: ۴۰)

برخی گویند مهیار در سرزمین دیلم (شمال ایران) متولد شده و در جوانی به بغداد آمده و برخی دیگر تولد او را در یک خانواده ایرانی در بغداد دانسته‌اند (ذکاوته قراگزلو، ۱۳۷۲: ۵۰۴) اما هر چه هست در اینکه مهیار دوران پس از کودکی خود را در بغداد سپری کرده جای هیچ‌گونه شک و تردیدی نیست. شاعر، زبان‌عربی را نزد پدرش آموخت و در جوانی به شغل دبیری دیوان‌های حکومتی گمارده شد. سپس از محضر شریف‌رضی شاعر شیعی بهره‌های بسیار جست‌و‌نه تنها در آموختن اصول شعر و شاعری که در زمینه‌های ادبی، فکری و عقیدتی از او تأثیر بسزایی گرفت تا جایی که گفته شده مهیار در سال ۳۹۴ هجری قمری به دست شریف‌رضی اسلام آورد و از آیین زرتشتی به دین اسلام گروید. (ابن خلکان، ۱۹۷۷م: ۵/۳۶۳ و ابن تغری بردی، ۱۹۶۳م، ج ۲۶: ۵). مهیار در شعرش، به آیین اسلام و تبار ایرانی خود فخر و مباهات می‌کند،

آنجا که می‌سراید:

قومی استولوا علی الدهر فتی	و مشوا فوق رؤس الحقب
عمّوا بالشمس هاماتهم	و بنوا آیاتهم بالشهب
و اَبی کسری علی ایوانه	این فی الناس اَب مثل اَبی؟
سورة الملک القدامی و علی	شرف الاسلام لی و الأدب
و ضممت الفخر من اطرافه	سؤدد الفرس و دین العرب

(الدیلمی، ۱۹۲۵م: ۱/۶۴)

قوم من جوانمردانه به روزگار چیره شدند و بر فراز روزگاران گام نهادند .
خورشید را عمامه‌های سر خود قرار دادند و خانه‌های خود را بر فراز
شهباب‌ها بنا نهادند

نیای من خسرو بر ایوان خود نشسته است و کجامردم را نیایی چون نیای
من است؟

برای من نیروی پادشاهی پیشینگان همراه با شرف اسلام و ادب فراهم
آمده است.

فخر را از هر طرف گرد آوردم؛ سروری و سیادت پارسیان و دین عربی.)



اسلام) را

نام مهیار دیلمی در جرگه شاعرانی است که به فراوانی آثار شهرت یافته اند، از قبیل سید حمیری، بشار بن برد و ابی العتاهیه - (الاصفهانی، ۱۹۸۶م: ۷/ ۲۴۹) وازمیان شعرای عرب به ندرت کسی را می یابیم که از جهت کثرت اشعار و اطاله کلام همانند مهیار باشد. (موسی، ۱۹۶۱م: ۳۲) وی دیوان شعری در سه مجلد از خود بر جای گذاشته است، که خود آن را نوشته ویا در زمان حیاتش منتشر شده است. (عصام، ۱۹۷۶ م: ۷۹)

۲- واژه شناسی "نوروز"

«نوروز» واژه ای است مرکب از دو جزء «نو» و «روز» که روی هم به معنای روز نوین است. (البیرونی، ۱۹۶۹، ص ۲۱۷) و مهیار دیلمی در قصیده ای نوروزی این معنا را مورد استفاده قرار داده است (آفاق الحضارة الاسلامیة، العدد السابع عشر، ص ۲۱۵)؛ آنجا که می گوید:

تسركم وتسوء الحاسدين لكم	ونفع قوم لقوم غيرهم صرر
في كل يوم جديد العهد مبتكر	تسوقها لكم الروحات والبكر

(الديلمی، ۱۹۲۵م: ۱/ ۳۸۱)

(این اشعار مسرت شما و حسادت دشمنانتان را بر می انگیزد زیرا گاهی منفعت قومی به ضرر قومی مخالف است. پگاهان و شامگاهان هر روز جدید «نوروز» ، این اشعار را به سوی شما روانه می کند.)

هدایایی که به مناسبت عید نوروز به حضور خلفاء امرا و حاکمان عباسی اهدا می شده از چنان کثرتی برخوردار بوده که شاعر، پگاهان و شامگاهان نوروزی را فرستنده این هدایا معرفی می کند و این شاید گویای نوعی مبالغه باشد.

و گاهی در معنای «روز شادی و تفریح» نیز به کار می رود. (الشرتوتی، ۱۸۹۴: ۱۲۸۸/۲) و معرب آن «نیروز» است. (برهان قاطع، ۱۳۴۲ق: ۴/ ۲۱۹۱) در اصطلاح، «نوروز» بر نخستین روز از نخستین ماه سال خورشیدی ان گاه که آفتاب به برج حمل انتقال می یابد اطلاق می شود. (همان: ۲۱۸۸) واصل پهلوی این واژه «نوک روچ» یا «نوک روز» بوده است. (همان: ۲۱۸۷) نوروز به هر شکل "نیروز" و "نوروز"، فراوان در اشعار عربی هم به کار



۴۳۲ همایش بین‌المللی نقش و جایگاه عربی نویسان و عربی سرایان ایرانی در...، دانشگاه شیراز، مهر ۱۳۹۶

رفته است. جریر شاعر پر آوازه عرب در هجو اخطل دیگر شاعر مشهور عرب چنین می‌گوید:

عجبتُ لفخر التغلبي و تغلب تودی جزى النیروز خضعاً رقاها

(جریر، ۱۹۹۲م: ۳۵)

ترجمه: از فخر قبیله تغلب و تغلبی در حیرتم که سرفرونده جزیه نوروز را می‌پردازد.

جریر در این دو بیت اخطل مسیحی را به خاطر گردن نهادن به ایرانیان و دادن جزیه نوروز هجو و نکوهش می‌کند زیرا اخطل با قبیله تغلب به دهکده مجاور فرات کوچ کرده بود و در حیره به سر می‌برد می‌گویند وی به مسیحیت گروید و معلوم است که حیره از متصرفات ساسانیان بود و به آنها جزیه می‌پرداخت. (موسی، ۱۳۸۱ش: ۶۰)

۳-پیشینه تاریخی نوروز

بر حسب آنچه که در کتب تاریخی آمده است، می‌توان نوروز را در دو برهه تاریخی، قبل از اسلام و بعد اسلام به اجمال مورد بررسی قرار داد.

۳-۱ نوروز قبل از اسلام

گفته اند جمشید که اول جم نام داشت و عربان او را منوشلخ می‌گویند سیر عالم می‌کرد، چون به آذربایجان رسید فرمود تخت مرصعی را بر جای بلندی رو بجانب مشرق گذارند و خود تاج مرصعی بر سر نهاده بر آن تخت بنشست، همینکه آفتاب طلوع کرد و پرتوش بر آن تاج و تخت افتاد، شعاعی در غایت روشنی پدید آمد، مردمان از آن شادمان شدند و گفتند این روز نو است، و چون بزبان پهلوی شعاع را شید می‌گویند این لفظ را بر جم افزودند و او را جمشید خواندند و جشن عظیم کردند و از آن روز این رسم پیدا شد. «(برهان قاطع ۱۳۴۲، ق ۴، ۹/ ۲۱۸۸)

نوروز خاصه روز ششم فروردین ماه است و در آن روز نیز جمشید بر تخت نشست و خاصان را طلبید، وگفت خدای تعالی شما را خلق کرده است، باید که با آبهای پاکیزه تن بشوید و غسل کنید و به سجده و شکر او مشغول باشید،



وهر سال در این روز به همین دستور عمل نمایید. وگویند اکاسره {شاهان ساسانی} هر سال از نوروز عامه تا نوروز خاصه که شش روز باشد، حاجتهای مردمان را بر آورده میکردند و زندانیان را مورد عفو و بخشش قرار می دادند و به عیش و شادی مشغول بودند. (همان: ۹/ ۲۱۸۹)

در ایران باستان رسم بر آن بود که در بامداد نوروز، شاهنشاه جامه ای که معمولاً از برد یمانی بود بر تن می کرد و زینت بر خود استوار می فرمود و به تنهایی در دربار حاضر می شد و شخصی که قدم او را به فال نیک می گرفتند بر شاه داخل می شد و هدایایی گرانبها به حضور شاه تقدیم میکرد و دیگر بزرگان دولت نیز در پی او چنین می کردند و این رسم در عصر خلفای عباسی نیز ادامه یافت. (خیام نیشابوری، ۱۳۴۳ش: ۱۸)

اما مردم در شب نوروز آتش بر می افروختند و در بامداد نوروز به یکدیگر آب می پاشیدند و هدیه دادن شکر متداول بود. (النویری ، د.ت : ۱۸۶)

۲-۳ نوروز پس از اسلام

با ظهور اسلام نه تنها آیین نوروز امری مردود شناخته نشد بلکه در این باره روایاتی از اهل بیت (علیهم السلام) نقل شده است که گویای اهمیت نوروز در نزد این بزرگان است مانند حدیثی از امام صادق (ع) که معلی پسر خنیس آن را روایت می کند: روز نوروز من به خدمت امام صادق (ع) در آمدم، او فرمود: آیا این روز را می شناسی؟ من عرض کردم: این روزی است که ایرانیانش بزرگ می دارند و برای یکدیگر پیش کش برند. فرمود: به خانه کهن سال مکه سوگند که این رسمی دیرپا است که من تو را از آن آگاه می کنم. گفتم : ... ای بزرگوار، دانستن این رسم نزد من با ارزش تر از زندگی دوستان و مرگ دشمنان است ... فرمود: امروز روزی است که خداوند (عهد ازل = پیمان جاودانه) را با مردم بست، روزی است که نخستین بار خورشید بدرخشید و باد بوزید، و زمین لرزه پدید آمد ، روزی است که کشتی نوح بر کوه جودی نشست روزی است که جبرئیل بر پیامبر فرود آمد... روزی است که حضرت پیامبر علی را بر شانه بلند کرد تا بت های کعبه را سرنگون ساخت ... روزی است که دستور داد مردم با علی بیعت کنند (غدیر خم) روزی است که مردم برای



بار دوم پس از مرگ عثمان با علی بیعت کردند .. هیچ نوروزی نیست که ما منتظر فرج نباشیم ... این روز را شما (عربها) فراموش کردید و ایرانیان آن را نگاه داشته اند (علامه مجلسی، ۱۳۸۶ق: ۹/ ۹۱۴۳)

درباره‌های نخستین خلفای اسلامی چندان به نوروز اعتنایی نداشتند و حتی هدایای جشنهای نوروزی را به عنوان خراج سالیانه می پذیرفتند، اما بعدها خلفای اموی برای افزودن درآمد خود، هدایای نوروزی را از نو معمول داشتند و امیران ایشان برای جلب منافع خود مردم را به دادن هدایایی دعوت می کردند (جرجی زیدان، ۱۳۳۶ش: ۲/ ۲۲) و اندکی بعد این رسم نیز از طرف این خلفا به جهت گران آمدن هدایا بر مردم، منسوخ گردید (آلوسی، ۱۳۱۴ش: ۱ / ۳۸۷) ولی در تمام این مدت ایرانیان مراسم جشن نوروز را بر پا می داشتند. با روی کار آمدن خلافت عباسی و نفوذ برمکیان و دیگر وزرای ایرانی، جشن های ایرانی از نو رونق یافتند؛ شاعران قصایدی بدین مناسبت سرودند و نویسندگانی مانند حمزه بن حسن اصفهانی مؤلف «الاشعار السائرة فی النوروز والمهرجان» آنها را مدون ساختند (البیرونی، ۱۹۶۹م: ۳۱) که از میان آنان می توان به بحتری، شریف رضی، شریف مرتضی، مهیار دیلمی، طغریایی اشاره کرد. (محموظ، ۱۴) نوروز در دربار عباسیان، بسیاری از رسوم خویش را حفظ کرد و تقدیم هدایا از جانب بزرگان و امیران اسلامی و دیگران به خدمت خلفا از مراسم عادی به شمار می رفت و از چنان اهمیتی برخوردار بوده که جاحظ صاحب کتاب ارزشمند «المحاسن و الاضداد» گفتاری را به ذکر انواع هدایای نوروزی که به حضور شاهان ایرانی، خلفاء و امراء اسلامی تقدیم می شده اختصاص داده است. و از این میان آنچه که اشاره اش در این مقاله سودمند است «تقدیم شعراست از جانب شعرا و اهدای حکمت از جانب حکیمان». (الجاحظ، ۱۹۹۱ م: ۳۲۰)

۴- نوروزیه های دیلمی

مهیار دیلمی، شاعر ایرانی بخش عمده ای از مدیحه هایش را به امراء و حاکمان آل بویه که همانند خود او ایرانی تبار بوده‌اند، اختصاص داده و این اشعار را غالباً به مناسبت برگزاری جشنهای اصیل ایرانی همچون نوروز به حضورشان تقدیم می نموده است که تحت عناوین ذیل قابل ذکر است:



۴-انوروز و خاندان های ایرانی

ایرانیان، از دیرباز به مردمانی متمدن و دوستدار علم و فرهنگ شهرت یافته اند. (دهخدا، ۱۳۴۹ش: ۱۵۳۷/۳) و مهیار دیلمی شاعری است که از میان همین مردم برخاسته و خود را وارث فرهنگ و تمدن کهن ایران باستان می داند. این جشن ملی ایرانیان، در دوران بعد از اسلام، با پیوند خوردن به دین آسمانی اسلام نه تنها سنت دیرین خود را حفظ کرد که در عین حال گویی حیاتی تازه یافت و چنان که شاهد هستیم تا به امروز پایدار مانده است و از آن رو که شعر آینه اجتماع است همین امر موجب شد مهیار دیلمی بخشی از موهبت شعری خود را به پاسداشت برخی آیینهای پسندیده ایرانی همچون نوروز اختصاص دهد که ابیات زیر گویای این مطلب است:

واستخدم النیروزَ واسعد به مستعملاً فی العزّ مستعمرأ
 كأنه من نخوة قُلْد ال تسویدَ عن أمرک أو أمراً
 ینسب کسری فإن اختارکم دیناً فقد وافقکم عنصراً

(الدیلمی، ۱۹۲۵م، ۲: ۵۰)

شاعر ممدوح پارسی تبارش را خطاب قرار می دهد که:

(با پیروی از نوروز، نیک بختی را برای خود مهیا کن واز نوروز در جهت بزرگی وارجمندی خود بهره گیر.

گویا نوروز- که به زیور بزرگ منشی و مناعت طبع آراسته شده است- گمارده شده تا تو را به سیادت و برتری رساند .

این عید منسوب به " کسری " است و هر چند شما به جهت دینتان (اسلام) بر او برتری دارید اما در نژادش (پارسی) همسان شماست.)

همانطور که در آغاز اشاره شد؛ پیشینه نوروز در ایران باستان به دوره حکومت جمشید، پادشاه چهارم از سلسله پیشدادیان، باز میگردد و این در حالی است که « کسری » آنچنان که در فرهنگهای لغت آمده است بر شاهان ساسانی ایران اطلاق می شود و ذکر عنوان « کسری » در این بیت شاید بدان جهت بوده است که این لقب نزد عرب و عجم از شهرت بیشتری نسبت به اسامی دیگر شاهان ایران باستان برخوردار بوده و مهیار قصد آنرا نداشته به بنیانگذار عید نوروز اشاره کند بلکه می خواسته به طور عام برانتساب آن به ایران باستان اشاره کند و بهتر دیده است از عنوانی که نزد عوام و



۴۳۶ همایش بین‌المللی نقش و جایگاه عربی نویسان و عربی سرایان ایرانی در...، دانشگاه شیراز، مهر ۱۳۹۶

خواص شهرت بیشتری دارد، بهره گیرد. قطعا برای مردمانی که با زبان عربی و اشعاری که به این زبان سروده می شده تا حدودی آشنایی داشتند « کسری » عنوان شاهان ساسانی در مقایسه با نام « جمشید » از شهرت بیشتری برخوردار بوده است و همچنین به جهت قرابت تاریخی با اسلام به اذهان مسلمانان نزدیکتری نموده است .

دربیت زیر شاعر بازگشت نیک بختی را که قرین آباء و اجداد (ایرانی) ممدوح بوده ، به نوروز و برگزاری آیینهای نوروزی نسبت می دهد .

یَوْمٌ یُّکْرُّ به إِقْبَالُ جَدِّکُمْ غَدًا عَلٰی مَلِکِکُمْ مَا کَرَّتِ الْحِقْبُ

(الدیلمی ، ۱۹۲۵م : ۱/۱۳۲)

و شبیه به همین مضمون در دو بیت ذیل مورد نظر مهیار بوده است

یُکْرُّ بِالْإِقْبَالِ مَا خَوْلِفْتُ صَدُورُ دَهْرٍ وَأَعَاقِبُ

(همان: ۱/۱۱۹)

(نوروز، نیکبختی گذشته تان را به شما باز می گرداند هر چند که زمانه با مخالفتیایی مواجه شود.)

پس شاعر به شکلهای متعدد مجد و عظمت گذشته ایرانیان را به عرب و عجم گوشزد می کند و اشعار نوروزیش را وسیله ای برای نیل به این هدف غرورآفرین قرار می دهد.

بِوَأَقِیَا حَلِیَّةَ أَحْسَابِکُمْ مَا دَامَتِ الْأَطْوَاقُ حَلِیَّ الْحَمَامِ

(همان: ۳ / ۳۲۲)

(این اشعار برای همیشه زینت خاندان و اجداد شماست ، آنچنان که گردن کبوتر طوقی، همواره مزین به طوق بوده و از او جدایی نمی پذیرد .)

۴-۲ نحوه نگرش دیلمی به نوروزیه هایش

شاعر، اشعار نوروزی خود را با زیباترین عبارات و اوصاف می ستاید و با استمداد از برخی فنون ادبی مانند تشبیه ، استعاره ، مبالغه و صنعت تشخیص بر زیبایی نوروزیه هایش می افزاید.

گاهی شاعر، نوروزیه هایش را در شدت زیبایی و برازندگی به گردنبد نوروز تشبیه می کند مانند:



واحبُ جيدَ النيروز منها بطوقِي ن وفصلَ لليلة العيدِ عقداً

(الديلمى، ۱۹۲۵م: ۱/ ۲۷۱)

(گردن نوروز را با گردنبند اشعار من بیاری.)

يلبس منها النيروزُ عقداً فُصِّلَ بالسحر لا اللآلي
جواهرٌ كلهنَّ يُتمُّ توَجَّدُ مفقودة المِثَالِ

(همان: ۱۱۶/۳)

(اشعار من، چونان گردنبندی است افسونگر که نوروز، آن را زینت بخش خود قرار داده است بدون آنکه با گوهرهای گرانبهایی که در نوع خود بی نظیرند آراسته شود.)

یا

نُحِّلِي صِبْحَةَ النيروز منها بعقدٍ لا ترى الدهرَ انفصامه

(الديلمى، ۱۹۲۵م: ۳/ ۲۶۶)

(صبحگاه نوروزی با گردنبندی از اشعار من زینت می یابد، گردنبندی که در طول روزگار گسسته نمی شود.)

شاعر به زیبایی وبا ظرافتی ادیبانه، شأن و منزلت والای نوروزیه هایش را به ممدوحانش گوشزد می کند، منزلتی که در طول تاریخ همواره می ماند و با گذر زمان از اوج شهرت به حضيض نسیان فرود نمی آید که هر گردنبندی بالاخره روزی از ریسمانش گسسته می شود و از ارزشش کاسته می شود اما گردنبند نوروزیه های شاعر از این امر مستثنی است و هرگز نمی گسلد.

اهدای شعر از جانب شعراء یکی از رسوم رایج نوروز بوده که در پیشینه نوروز بدان اشاره شدو بیت ذیل صریحاً بیانگر این مطلب است:

غناء شقَّ الشعْرُ ثرثارَه لها وأجرى الفكرُ أخطارَه

(همان: ۸۶/۲)

در این بیت شاعربه اشعاری نوروزی اشاره می کند که توسط دیگر شعراء در ستایش ممدوح سروده می شود و به ناگهان شعر نوروزی مهیار از راه میرسدو همگان را شیفته و مفتون خود می سازد و آنان را از پرداختن به دیگر اشعار باز می دارد. و یا

أنتُم أكرمُ من يُهدى له والقوافي خيرُ ما يُجَبى ويُهدى

(همان: ۳۳۶/۱)



(شما بزرگوارترین و بخشنده‌ترین کسانی هستید که هدیه‌ای از کسی دریافت می‌کنید و این اشعار زیبنده‌ترین هدیه‌ای است که نثار شما می‌شود.)

شاعر با تبعیت از این آیین، گاه از صنعت تشخیص بهره می‌گیرد و نوروز را به انسانی تشبیه می‌کند که با هدایایی در دست به ملاقات ممدوح می‌آید اما تنها هدیه شاعر - نوروزیه‌ها - مورد اقبال قرار می‌گیرد و دیگر هدایا از این موهبت محروم می‌مانند:

حَمَلُ النِّيرِوزِ مِنْهَا تُحْفَةٌ لَا تَبَالِي فِي الْهَدَايَا مَا عَدَاهَا

(الدیلمی، ۱۹۲۵م: ۴/۱۹۳)

و یا راه مبالغه در پیش می‌گیرد و می‌گوید:

(اگر نوروز، خود را نیاراید و به دیدار ممدوح آید در عوض با ابیات نوروزی شعر من، گردن‌بند و دستبندی به خود می‌آویزد.)

إِذَا زَارَكَ النِّيرِوزُ عَطْلًا فَإِنَّهُ يُطَوَّقُ مِنْ أَبْيَاتِهَا وَيَسُورُ

(همان: ۱۰۳/۲)

گاهی مهیار، در توصیف نوروزیه‌های خود چونان نقاشی ماهر عمل می‌کند و به زیبایی آن را تصویر می‌کشد. وی جایگاه نوروزیه‌اش را تا بدانجا ارتقا می‌بخشد که مخاطب می‌پندارد نوروزیه‌های مهیار در پوشش انسانی بزرگوار به حضور ممدوح رسیده و از او برای زمانه که ناملایمات بسیاری در حق ممدوح مرتکب شده است طلب شفاعت می‌کند:

تَسْفِرُ عَنْ أَوْجِهِ السَّعُودِ الَّتِي كَانَتْ حَيَاءً بِالْأَمْسِ تَلْتَمِمْ

يَشْفَعُ فِي ذَنْبِهَا إِلَى عَفْوِكَ الْيَوْمَ نِيرُوزُ فَاصْفَحْ وَإِنْ طَغَى الْجُرْمُ

فَاقْبَلْ ضَمَانِي فَإِنَّهَا لَكَ بَعْدَ دِ الْيَوْمِ فِيمَا تَرُوهُ خَدَمٌ

(الدیلمی، ۱۹۲۵م: ۳/ ۲۶۱)

(این اشعار از چهره‌های سعادت و نیک‌بختی که تا دیروز از شرم و حیا، خود را مخفی کرده بودند نقاب برمی‌دارد.)

و نوروز به حضور رسیده تا از آنان به جهت گناهان بسیاری که مرتکب شده‌اند از شما طلب عفو و بخشش کند.

پس ای ممدوح من، به خاطر من از گناهشان درگذر که آنان از این پس



خدمتگزاران تو هستند.)

مهیار اشعارش را نزد ممدوح می ستاید تا از او جوایزی نفیس در ازای آن دریافت کند.

فاسمعوها عَوْدًا وابقوا لها وَزَرًا مَا صَرَفَ الصَّبْحُ الظَّلَامَا

(همان: ۳/ ۳۲۷)

(به این اشعار از آن روی که به دیدار شما آمده است گوش فرا دهید و توشه ای در اختیارش بگذارید تا به مدد پرتوش، ظلمت و تاریکی (از زندگی شاعر) رخت بر بندد(او را دست خالی برنگردانید).

يَوْمٌ أَتَى فِي الْوَأَفِدِينَ قَائِمًا مَعَ الْقِيَامِ خَادِمًا بَيْنَ الْخَدَمِ
فَاقْبَلْهُ وَارِدَةً إِلَى مَوْفِدِهِ مَكْرَمًا قَدْ فَازَ مِنْكَ وَغَنِمَ

(همان: ۳/ ۲۵۲)

(نوروز همانند دیگر ایام چونان خدمتگزاری به حضور شما رسیده است

پس او را به حضور بپذیر و با هدایای ارزشمندی به نزد فرستنده اش باز بفرست.)

نوروز در این دو بیت استعاره از اشعار نوروزی شاعر در ستایش ممدوح است.

ویا شاعرگاهی در جهت نیل به این هدف (دریافت جایزه) از مفرداتی استفاده می کند که در ارتباط تنگاتنگ با نوروز و حال و هوای نوروزی است و ممدوح را به پرداخت صله ترغیب می کند. و این مفردات عبارتند از: سر سبزی و خرمی دره ها و کوهها، رویش شکوفه ها و ریزش بارانهای بهاری که در ابیات ذیل قابل مشاهده اند.

وإن أتى رائدُ النيروزِ مجتدياً أيأنكم فالروابي الخضرُ والعُشْبُ
فمن جباهكم نورُ الربيعِ لنا ومن أكفكم الأنواءُ تنسكبُ

(همان: ۱/ ۱۳۲)

(اگر طلایه دار نوروز(نخستین روزهای بهار) به نزد شما آید تا از برکات شما بهره بر گیرد از دشتهها و سبزه زاران برخوردار می شود.

برخورداری ما از شکوفه های بهاری [مدیون] پیشانی [فرخنده طالع] شماسست.)

شایان ذکر است که قصد شاعر از شکوفه های بهاری در پیشانی ممدوح،



۴۴۰ همایش بین‌المللی نقش و جایگاه عربی نویسان و عربی سرایان ایرانی در...، دانشگاه شیراز، مهر ۱۳۹۶

اشاره ای است به سفیدی موی رستنگاه و یا شاید تلالوء و روشنی چهره ممدوح که بیانگر اقبال خوش اوست.

از آنچه گذشت دریافتیم که در بسیاری از این ابیات قصد مهیار از نوروز، خود او و یا اشعار نوروزی اوست و شاعر با این ابیات نه تنها اشعار خود را ستوده است تا هدایای بیشتر ارزشمندتری در قبالشان دریافت کند بلکه به گونه ای غیر مستقیم به جمال و زیبایی نوروز نیز اهتمام ورزیده است.

۴-۳ وصف نوروز

مهیار، قسمتی از نوروزیه هایش را به توصیف نوروز و بر شمردن ویژگیهای منحصر به فرد آن اختصاص داده است که مهمترین آنها عبارتند از :

۴-۳-۱ نوروز: نماد طراوت و خرمی

شکفتن گلها و شکوفه ها به هنگام نوروز، تصویری از لبخند و شادمانی طبیعت را در ذهنها تداعی می کند :

وطلَعَ النُّورُ بِسَعُودِهِ عَلِيكَ جَدْلَانِ إِلَيْكَ مَبْتَسِمٌ

(الدیلمی، ۱۹۲۵م: ۳/ ۲۵۲)

(نوروز فرخنده طالع، شادمان و سرخوش به نزد تو آمد)

سر سبزی و نشاط طبیعت نوروز که با سپیدی شکوفه ها و یا بقایای برف زمستانی در آمیخته آنچنان شاعر را مدهوش خود ساخته است که موجب می گردد او از ممدوحش بخواهد که با زمان به رقابت برخیزد و از آن سبقت جوید ، به گونه ای که همزمان هم بر بهار با طراوت و هم بر زمستان سپید فرمانروایی کند .

و طَاوُلُ مَدَّةِ الْأَيَّامِ وَاسْحَبُ ذِيوَلِ الْمَلِكِ مِنْ بَيْضٍ وَخَضِرٍ

(همان: ۲/ ۷۱)

(از روزها سبقت جوی و قلمرو حکومت را تا سپید و سبز گسترش ده).

در بیت زیر مهیار به تازگی و طراوت نوروز اشاره می کند:

يَوْمٌ جَدِيدٌ يَرُدُّ غَضًّا مِنْ مَلِكِكُمْ مَا جَنَى الدُّبُولُ

(همان: ۳/ ۷۸)



(این است نوروزی که هر چه از داشته هایتان، که پژمردگی از شما باز گرفته بود، تر و ترد به شما باز می گرداند.)

شاید مراد شاعر از حوادث روزگار همان سرمای زمستان واموری شبیه به آن است که سر سبزی های طبیعت را دچار دگرگونی می کند.

گاهی شاعر بهار و نوروز را به دوره جوانی زمانه و یا شخص سالمندی که موهایش را شانه زده باشد تشبیه می کند و تشبیه نوروز به شخص سالمند به جهت موهای سفید اوست که با شکوفه های بهاری مشابهت دارد:

شبابَ الدهرِ أو تلقا ه أشوطَ رأسه هرما

(همان: ۳/ ۳۰۴)

(نوروز بسان جوانی روزگار است و یا چونان انسان کهنسالی که موهایش را [به زیبایی] آراسته است.)

۴-۳-۲ نوروز: نماد سخاوت و بخشندگی

بارش بارانهای بهاری، یکی از دیگر جلوه های دل انگیز نوروز است که شاعران را به زیبایی به تصویر می کشد و آن را به انسانی بخشنده تشبیه می کند که طبیعت از او طلب فیض و رحمت و بارش بارانهای مداوم و پیوسته دارد:

واستاحت روضة ربيعۃ صبحۃ النیروز وطفأ ورکاما

(همان: ۳/ ۳۲۷)

مهیار، سخاوت نوروز، را از این حد نیز فراتر می برد، طوری که آن را بسان هنرمندی بخشنده می داند که انواع و اقسام زیبایی ها را بر خاک هستی حکاکی کرده است. این جلوه های زیبایی چیزی نیست جز رویش سبزه ها و گلها و شکوفه دادن درختان و...

یوم جواد حكاك حتى علی ال تُرب حلی من جداه أو خلع

(همان: ۲/ ۱۷۴)

(نوروز، روز بخشنده ای است که جلوه های بسیاری از بخششش را بر زمین حک کرده است.)



۴-۳-۳ نوروز: نماد تواضع و فروتنی

مهیار دیلمی گاهی، نوروز را به تواضع و فروتنی در مقابل ممدوح توصیف می‌کند:

وما مشی نیروز یر خي ذيله وُیْسَدُفُ
 علیه من بُرد الریب ع بُرْدُهُ المَفْوَفُ
 فی طَالِعٍ من نَعْمَةٍ أَفْوَلُهُ لا یَزْفُ
 (الدیلمی، ۱۹۲۵م: ۲/ ۲۸۷)

(نوروز با تکبر) در مقابل ممدوح) بر زمین گام بر نمی‌دارد. او لباسی نازک از بهار بر تن دارد که سفیدی شکوفه‌های بهاری در آن چشم هر بیننده‌ای را می‌نوازد.

و آنچنان نعمتها او را فراگرفته اند که تا مدت‌ها پایان نخواهند پذیرفت. به حق که شایسته است نوروز با آنهمه زیبایی، با تکبر در مقابل دیده همگان با فخر و تکبر گام بر دارد اما ممدوح از چنان ابهتی برخوردار است که نوروز در مقابلش خود را حقیر و پست می‌پندارد. و شبیه به این مضمون نیز در بیت زیر آمده است:

ترعَاكُ عَيْنُ اللَّهِ لِي مِنْ شَرِّ أَعْيُنِ الْبَشَرِ
 مَا ذَيْلُ الْنِيْرُوْزُ فِي ثَوْبِ الرِّيَاضِ وَخَطَرُ

(همان: ۴/ ۱۵)

(نظر لطف خدا تو را از آسیب چشم بد در امان نگه دارد،

نوروز با تکبر در پوشش باغها و بستانها گام برداشت.)

اما ابیات زیرخلاف این مضمون را افاده می‌کند:

و زَارِكُمْ يَرْفُلُ فِي وِشَائِعٍ مِنْ حُلَلِ الرُّوْضِ وَفِي حَبَائِرِ

(همان: ۴/ ۱۵)

(نوروز به دیدار شما آمد همچنان که در لباسهایی منقوش و مزین به زینت

گلستانها می‌خرامید.)

ظاهراً این بیت با چند بیت گذشته منافات دارد؛ از آن جهت که در ابیات نخستین شاعر نوروز را به تصویر می‌کشد که در مقابل ممدوح با وجود همه زیبایی‌هایی که از آن برخوردار است هیچ‌عرض اندامی نمی‌کند اما این



بیت ، خلاف این مطلب را تصریح می کند. با قدری تأمل خواهیم دریافت که مقتضای این ابیات با یکدیگر متفاوت است زیرا هدف شاعر از ابیات آغازین، ستایش هر چه بیشتر ممدوح است و با اینکه زیبایی های نوروز همه جا فراگیر شده و بر کسی پوشیده نمانده ؛ اما شاعر از باب مبالغه ،ابهت و جمال ممدوح را برتر از نوروز می داند و در بیت آخر چون نوروز به انسانی تشبیه شده که به ملاقات ممدوح رفته پس هر چه زیباتر و پرکرشمه تر گام بر می دارد گویی به رقابت با ممدوح برخاسته و می خواهد از او دلبری کند.

۴-۳-۴ دیگر مضامین نوروزی

گاهی شاعر، از نوروز در جهت القای مفاهیم دیگری بهره می گیرد مانند

تشویق ممدوح به صله بخشیدن و جایزه دادن :
 وَإِنْ أَتَى رَأَيْدُ النُّيُوزِ مَجْتَدِيَا أَيْهَانِكُمْ فَالرَّوَابِي الْخُضْرُ وَالْعُشْبُ
 فَمَنْ جَبَاهِكُمْ نُورَ الرَّبِيعِ لَنَا وَمَنْ أَكْفَكُمُ الْأَنْوَاءُ تَنْسَكُبُ
 (همان: ۱/ ۱۳۲)

(اگر طلایه دار نوروز(نخستین روزهای بهار) به نزد شما آید تا از برکات شما بهره بر گیرد از دشتهای و سبزه زاران برخوردار می شود. برخورداری ما از شکوفه های بهاری [مدیون] پیشانی [فرخنده طالع] شماست.)

و همچنین رایحه دل انگیز عید نوروز نیز از جمله اوصافی است که شاعر از آن در جهت ستایش اشعار نوروزی خود و یا ستودن ممدوح بهره مند می شود :

سَوَائِرُ مِنْ وَصْفِكُمْ بِضَوْعَةٍ تَعْرِفُ

(همان: ۲/ ۲۸۷)

(اشعاری پر آوازه ای که در وصف شما سروده ام به رایحه دل انگیزی معطر شده است .)

و یا

وَزَائِرَاتٍ طَيِّبَاتٍ أَعْطَفَهَا مِنْكَ بِذِكْرِ لَوْ عَدَاكَ لَمْ تَطِبْ

(همان: ۱/ ۳۲)

(اشعاری که در وصف شما سروده ام ؛ رایحه ای بس خوش از آن استشمام



می شود که اگر در وصف غیر از شما بود چنین رایحه ای از آن بر نمی خاست
(.

مهیار دیلمی غالب اشعار خود را با بیت یا ابیاتی با مضمون دعایی به اتمام رسانده است که به جهت آن بقای هر چه بیشتر حکومت، عمری طولانی و صحت و سلامتی و... برای ممدوحش خواستار شده است و این شباهت بسیاری به عبارت متداول ایرانیان (صد سال به از این سالها) در دید و بازدیدهای عید نوروز دارد و بی مناسبت هم نیست که این پژوهش با بیت پایانی یکی از نوروزیه های مهیار دیلمی ، خطاب به ممدوحش، که متضمن معنای دعائی است پایان پذیرد:

لك من بشارتها الخلودُ ودولةٌ تمضي بها الأيامُ ثم تعودُ

(همان: ۱/ ۳۳۰)

(از بشارتهای نوروزیه های من ، طول عمر و حکومتی است که روزها از پی آن می آیند و می روند.)

نتایج

مهمترین نتایج حاصل آمده از این پژوهش عبارتند از :

- مهیار دیلمی، پیشینه نوروز را به "کسری" (لقب پادشاهان ساسانی) نسبت می دهد و از "جمشید" که نوروز به او منتسب است سخنی بر زبان نمی آورد زیرا کسری به لحاظ قرابت تاریخی با اسلام، نزد اکثریت مسلمانان به مراتب از «جمشید» مشهورتر است و چون این عنوان، نزد عرب و عجم از شهرت بیشتری نسبت دیگر عناوین شاهان ایران باستان برخوردار بوده و مهیار در صدد آن نبوده که به پایه گذار عید نوروز اشاره کند بلکه می خواسته به طور عام برانتساب آن به ایران باستان تأکید کند ، بهتر آن دیده که از عنوانی که نزد عوام و خواص از شهرت بیشتری برخوردار است برای محقق ساختن این هدف بهره گیرد.

- مهیار در بسیاری این اشعار به ستایش نوروزیه هایش نیز پرداخته و با استمداد از برخی فنون ادبی مانند تشبیه ، استعاره ، مبالغه و صنعت تشخیص بر زیبایی نوروزیه هایش می افزاید.



- گاهی قصد مهیار از نوروز، خود او و یا اشعار نوروزی اوست و شاعر با این ابیات نه تنها توانایی و مهارت ادبی خود را ستوده است بلکه به گونه ای غیر مستقیم به جمال و زیبایی نوروز نیز اشاره داشته است.

- در شعر مهیار دیلمی نوروز، زنده و پویانده و برخوردار از صفات بشری چون بخشندگی و سخاوت، فروتنی و گردنکشی، و طراوات و شادابی است.

- نوروز در شعر مهیار دیلمی کارکردهای متعددی دارد؛ گاهی به بهانه نوروز شاعر ممدوحان ایرانی تبارش را می ستاید و به عبارتی نوروزیه هایش را به آنان عیدی می دهد و در مقابل آن عیدی (جایزه) می گیرد و گاهی از آن به عنوان نمادی از طراوت و شادابی و ستودن خصائل انسانی ارزشمندی چون سخاوت ، بخشندگی ، تواضع و فروتنی بهره می گیرد.

پی نوشت

سانی همچون ابن شهر آشوب ، جرجی زیدان ، کارل بروکلمان ، شوقی ضیف و... نیز در وصف مقام ادبی او سخنها گفته که برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به مقاله "مهدوی دامغانی ، مهیار دیلمی متولد ۳۶۴هـ، در گذشته ۴۲۸هـ ص

منابع

آلوسی، محمود شکری، بلوغ الارب فی احوال العرب، دارالسلام، ۱۳۴۳هـ.

الاصفهانى، ابو الفرج على بن الحسين، الأغاني، بيروت: دار الكتب العلمية، ۱۹۸۷ م .

ابن تغری بردی، جمال الدین یوسف، النجوم الزاهرة، القاهرة: دار الثقافة والرشاد القومي، ۱۹۶۳ م .

ابن خلکان، أحمد بن محمد. وفيات الاعیان، بيروت: دار صادر. ۱۹۷۷ م .

امین مقدسی ابوالحسن، امانی چاکلی بهرام، «عوامل پایداری نوروز در عصر اسلامی و بازتاب آن در شعر عربی در دوره عباسی»، دانشکده ادبیات و علوم انسانی (تهران)، بهار ۱۳۸۵، ۹۷-۱۱۶.

میرزا محمد، علی رضا، «النوروز فی الادب العربی»، آفاق الحضارة الاسلامیة، العدد السابع عشر، السنة التاسعة . ۱۴۲۷ ق.



- ۴۴۶ همایش بین‌المللی نقش و جایگاه عربی نویسان و عربی سرایان ایرانی در...، دانشگاه شیراز، مهر ۱۳۹۶
- برهان، محمد بن حسین بن خلف، البرهان القاطع، تهران: ابن سینا، ۱۳۴۲ش.
- البغدادی، الخطیب، تاریخ بغداد، بیروت: دار الکتب العلمیة، دون سنة الطبع.
- البیرونی، محمد بن احمد، آثار الباقیة عن القرون الخالیة، تهران: مکتبة الجعفری التبریزی، ۱۹۶۹م.
- الجاحظ، عمرو بن بحر، المحاسن والأضداد، بیروت: مکتبة الهلال، ۱۹۹۱م
- حاج ابراهیمی، کاظم، «الاعیاد الفارسیة وانعکاسها فی الادب العربی»، الدراسات الأدبیة (مركز اللغة الفارسیة وآدابها بالجامعة اللبنانیة)، ۲۰۰۵-۲۰۰۶، ۴۸-۵۲
- جریر بن عطیة، دیوان جریر، بیروت: ۱۹۹۲هـ
- خیام، عمر ابراهیم (۵۱۷هـ)، نوروز نامه، تهران: نشر طهوری، ۱۳۴۳هـش.
- الدیلمی، مهیار. الدیوان، القاهرة: دار الکتب المصریة، ط ۱، ۱۹۲۵م.
- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه. زیر نظر دکتر محمد معین و سید جعفر شهیدی، تهران: دانشگاه تهران ۱۳۳۵، ۱۳۴۰، ۱۳۴۹ش.
- ذکاتوی قراگزلو، علیرضا، «زندگی و شعر مهیار دیلمی»، آینه پژوهش، ۱۳۷۲ش، شماره ۲۳، ۵۰۴-۵۰۸.
- زیدان، جرجی، تاریخ تمدن اسلام، تهران: امیر کبیر، ۱۳۳۶هـش.
- الشرتونی، سعید، اقرب الموارد فی تصحیح العربیة و الشوارد، بیروت: مطبعة الیسوعیة، ۱۸۹۴م.
- عصام، عبد علی، مهیار دیلمی حیاتة وشعره، بغداد: وزارة الاعلام، ۱۹۷۶م.
- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، تهران: آخوندی، ۱۳۸۶هـق.
- محفوظ، حسین علی، «نوروز در ادبیات عرب»، معارف اسلامی، ۱۳۴۸ش، ۱۱-۲۲.
- محسنی، علی اکبر، «بررسی جلوه های فرهنگ و تمدن ایرانی در شعر مهیار دیلمی»، ۱۳۹۲ش، شماره ۱۰۳، ۱۰۱-۱۲۱
- موسی، محمد علی، مهیار دیلمی، بیروت: دار الشرق الجدید، ط ۱، ۱۹۶۱م.
- موسی، احمد، «نوروز در شعر عربی تا قرن پنجم هجری»، نشریه «نامه پارسی، بهار ۱۳۸۱ شماره ۵۹، ۲۴-۷۲.
- مهدوی دامغانی، محمود، «مهیار دیلمی متولد ۳۶۴-درگذشته ۴۲۸ هـق»، نشریه دانشکده الهیات و معارف اسلامی مشهد، ۱۳۵۶ش، ۹۷-۱۱۷.
- النوبری، شهاب الدین احمد بن عبد الوهاب، نهاية الإرب فی فنون الادب، القاهرة: دار الکتب، دون سنة الطبع.



همایش بین‌المللی نقش و جایگاه عربی‌نویسان و عربی‌سرایان ایرانی در رشد و شکوفایی فرهنگ و تمدن اسلامی، شیراز، دانشگاه شیراز، مهرماه ۱۳۹۶

کد مقاله: apib95_farsP70T2

سیمای روزگار در شعر ناصح‌الدین آرجانی؛ مطالعه موردی شکوایه‌ها و مرثیه‌های دیوان

خداداد بحری، استادیار دانشگاه خلیج فارس، بوشهر
Bahri@pgu.ac.ir

چکیده

ناصرالدین آرجانی (۴۶۰ - ۵۴۴ق) از شاعران عربی‌سرای زاده ایران است که با وجود فراوانی شعر و بلاغت کلام، هم در میان عرب‌ها و هم در بین ایرانیان ناشناخته مانده است. نویسنده در این مقاله تلاش نموده که ضمن معرفی شاعر و جایگاه وی در ادب عربی، چگونگی نگاهش به روزگار را بررسی نماید و تصویری را که از روزگار در شعرش ترسیم کرده، نشان دهد. برای بررسی این موضوع، شکوایه‌ها و مرثیه‌های شاعر به روش تحلیلی-توصیفی بررسی شده است. نویسنده به این نتیجه رسیده است که شاعر هم به روزگار و هم به مردم نگاهی بدبینانه دارد. وی روزگار را سبب حوادث ناگوار برای آدمیان، برهم زنده جمع دوستان، سدرسیدن به آرزوها و قدرتی قهار و خبیث می‌داند که هر روز به رنگی در می‌آید. از نظر او مردمان زمانه منافق، بی‌خیر و بی‌عاطفه، دور از نجابت و بی‌وفا هستند و به حکومت ناپایدار دنیا دل می‌بندند و بدان مغرور می‌گردند. نویسنده همچنین به این نتیجه رسیده است که سبب ناراحتی شاعر از روزگار و مردمان زمانه ناکامی وی در کسب ثروت به وسیله شعری است که آن را در درجه بالای بلاغت می‌داند و بارها به آن افتخار کرده است.

واژگان کلیدی: ناصح‌الدین آرجانی، روزگار، تصویرپردازی.